

چرا غالبا و به سرعت اعتراضات موجه شهروندان نام اغتشاش به خود می‌گیرد؟

نامه سرگشاده دکتر محمود مهر محمدی به ریاست شورایعالی انقلاب
فرهنگی و ریاست شورایعالی آموزش و پرورش

بنام خدا
جناب حجت الاسلام ریسی
سلام علیکم؛

نیک میدانید که تربیت ذاتا امری است دشوار که با ظرافت و پیچیدگی‌های خاص همراه است. دستیابی به اهداف متعالی تربیت، که نشانه‌های برجسته‌ای از آنها در سند تحول نیز یافت می‌شود، آنگاه که بستر و محیط اجتماعی مساعد نباشد بسی دشوارتر و دیرپاتر و چه بسا ممتنع می‌شود.

□ اکنون، با اتکاء به این اصل و به‌عنوان یک عضو هیات علمی رشته مطالعات برنامه درسی (متعلق به حوزه معرفتی علوم تربیتی) که در شورایعالی آموزش و پرورش و شورای سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی نیز افتخار عضویت دارد، پرسشهایی را با امید به تدارک بستر سازنده‌تر برای آینده‌ای روشن‌تر پیشروی سیاستگذاران فرهنگی کشور قرار می‌دهم. البته این دست پرسشها بسی فراوان‌ترند و اینها فقط مشتی هستند از خروار که در صورت احساس ضرورت دستور خواهید داد پژوهندگان تعلیم و تربیت یا دبیرخانه هریک از دو شورایعالی مرتبط در قالب یک پروژه به احصاء آنها بپردازند.

۱- بر کسی پوشیده نیست که میزان نقدپذیری حاکمان عملا دامنه نقدپذیری نسل جوان را تعیین کرده و به آن حد می‌زنند. نقدپذیر نبودن یا خود را حق مطلق و حامل تمام حقیقت در همه موضوعات مورد مناقشه دانستن، منشاء اعمال خشونت است. آیا در این نکته دست‌کم یکی از راز و رمزهای موثر نبودن تلاشها و کنشهای تربیتی نهفته نیست که قصد دارد نسل جوان امکان خطای در اندیشه یا آسیب‌زا بودن رفتار را بیاموزد؟ چرا جامعه ما باید مستمرا برای حل و فصل مناقشات به جای تمسک به راهبرد گفتگوی روشنگرانه خسارت‌های هنگفت انسانی، اجتماعی و اقتصادی خشونت‌ورزی را بپردازد؟

۲- مدیریت عواطف بویژه خشم و نفرت یا عشق مفرط، کار دستگاه و برنامه‌های تعلیم و تربیتی است. چرا در آنچه این روزها شاهدیم نشان‌چندانی از موفقیت در این زمینه دیده نمی‌شود؟ وقتی صاحبان قدرت در شرائط بحرانی و غیرعادی که بهترین زمینه برای آزمون ظرفیت مدیریت عواطف است رفتاری مانند آنچه در دانشگاه صنعتی شریف اتفاق افتاد از خود نشان می‌دهند، آیا می‌توان از جوانان و نوجوانان انتظار دیگری داشت؟ اگر نسل جدید باور و التزام به این ویژگی فاخر تربیتی را از کف بدهد قوام و انسجام جامعه متکثر ما در معرض تهدید قرار نمی‌گیرد؟

۳- تغییر منش و بینش در سطح فردی و همچنین فرهنگ، که جلوه اجتماعی آن است، راهکارهای شناخته شده‌ای دارند. اجبار و تحمیل قطعا جزو این روشها نبوده و نیست. چرا از روشهای مناسب تربیتی و فرهنگی برای حل معضلات تربیتی و فرهنگی استفاده نمی‌کنیم و روش‌های غیر تربیتی و ساده‌انگارانه و بی‌ثمر را وادار می‌کنیم؟ آیا کارآمدی نظام تعلیم و تربیت در ساحت‌هایی مانند دینی و اجتماعی در گرو ترک این روشها در عرصه‌ی عمومی نیست؟

۴- چرا غالبا و به سرعت اعتراضات موجه شهروندان نام اغتشاش به خود می‌گیرد؟ چرا بستر درست اعتراض کردن و استفاده از این حق مسلم شهروندی که قانون اساسی هم به رسمیت شناخته را فراهم نمی‌کنیم تا حقانیت اعتراض با امر باطل و مردود اغتشاش و ناامنی خلط و مخدوش نشود؟ با چنین در آمیختن حق با باطل از منظر تربیتی، پرورش صفت عاملیت و مسئولیت‌پذیری اجتماعی در نسل جوان، به هر میزان هم که صادقانه برای آن تلاش شود، ممتنع و غیر ممکن نمی‌شود؟

۵- چرا هر صدایی که با سیاست‌ها و رفتارهای حکومت موافق نیست را به‌گونه‌ای مطلق به تحریک و مدیریت بیگانه نسبت می‌دهیم؟ چرا به نسل جوان اللقاء می‌کنیم که تو همیشه در مقام بیان مواضع در قبال مسایل اجتماعی بازیچه دست دشمن می‌شوی و اراده‌ای از خود نداری و البته خودت هم آگاه نیستی و دچار توهم شده‌ای؟ این برخورد چه نسبتی با موازین شناخته شده تربیت دارد و خصوصا به نسل جدید چه میزان امکان رشد خصیصه‌های فاخری مانند خودباوری، اعتماد به نفس و استقلال رای را می‌دهد؟

در پایان ابراز امیدواری می‌کنم مراجع سیاستگذار کشور در همه زمینه‌ها پیش از اتخاذ هر تصمیم‌اولا به دلالت‌های فرهنگی و تربیتی آن نیز بیندیشند یا این قسم آثار را در مسیر اجرا جستجو و رصد

کنند و ثانيا در سايه اين تاملات به بازبینی و اصلاح سياستها و
رويه ها پردازند.
توفيق از اوست.

محمود مهرمحمدي

۱۵ مهر ۱۴۰۱